

# نگاهی به قانون «تغلیظ در قتل‌های در حکم شبه عمد»

محمد علی سلطانی

**چکیده:** در این مقاله، در مورد مستندات فقهی قانون الحاق مواردی که بر اثر بی احتیاطی یا عدم مهارت و امثال آن، قتل و صدمه‌ای به وجود می‌آید، به قتل عمد در تغلیظ حکم در ماه‌های حرام بحث شده است. نخست اصل ماده و تبصره‌های آن نقل، سپس انواع قتل‌ها، علت اختلاف و تمایز ماه‌های حرام از نظر ریشه‌های تاریخی و هدف از تغلیظ حکم و دلایل فقهی آن بیان شده و در پی آن دلایل الحاق حکم شبه عمد به عمد مطرح گشته و در نهایت درستی و نادرستی این الحاق مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

**کلید واژه‌ها:** قتل عمد، انواع قتل‌ها، دیه قتل، تغلیظ در حکم، ماه‌های حرام، دیه شبه عمد.

در جمهوری اسلامی ایران، اگر کسی دارای وسیله اعم از سواری و غیره باشد و برای بیمه وسیله خودش به یکی از نمایندگی‌های بیمه‌های موجود در کشور مراجعه کند، به حتم این عبارت را شنیده است که دیه قتل در ماه‌های حرام یک

سوم افزون‌تر از ماه‌های عادی است. شاید بسیاری از افراد، حتی نام ماه‌های حرام را هم به خوبی ندانند و به حتم از چرایی چنین تفاوتی بین ماه‌های حرام و غیرحرام خبر نداشته باشند، اما به حکم شهر و ندی به متابعت از این قانون ملزم هستند. گاه تعدادی از این افراد به پیشنهاد بیمه‌گرها وسیله خود را با مبالغ بالاتر بیمه می‌کنند تا اگر ناخواسته در ماه‌های حرام چنین اتفاقی پیش آمد، بتوانند با بهره‌مندی از اعتبار بیمه‌شان از گرفتاری‌هایی یابند.

ابتدا متن قانون مصوب را نقل و سپس به استدلالی که برای این قانون مطرح شده، اشاره و آن‌گاه نقد فقهی آن را به خوانندگان ارائه می‌کنم. این قانون دارای دو جزء است که با در نظر گرفتن آن دو، نتیجه مزبور به دست می‌آید. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در ذیل ماده ۲۹۹ چنین آمده است:

دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود، علاوه بر یکی از موارد شش‌گانه مذکور در ماده ۲۷۹ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است، اضافه شود و سایر امکنه و ازمته هر چند متبرک باشند، دارای این حکم نیستند.<sup>۱</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این حکم ظاهراً مربوط به قتل عمد است و به همین دلیل برای موارد دیگر تبصره‌هایی به این ماده افزوده‌اند. در ماده ۲۹۵ تبصره ۳ چنین آمده است:

هرگاه بر اثر بی احتیاطی و یا بی‌مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود، به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثه‌ای

۱. قانون مجازات اسلامی، منصور جهانگیر، تهران، نشر دیدار/ ۹۴-۹۵.

اتفاق نمی افتاد، قتل یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.<sup>۲</sup>

این بند مطلق است و حکم هر بی احتیاطی یا سهل انگاری یا عدم مهارت و یا عدم رعایت مقررات، به حکم شبه عمد ملحق می شود و از این روی، حوادث ناشی از رانندگی ها هم مشمول این قانون است.

برای روشن شدن بحث، نیاز به تبیین امور زیر است:

۱. انواع قتل ها و تعریف هر کدام از آنها؛
۲. چرایی امتیاز ماه های حرام؛
۳. هدف از تغلیظ حکم؛
۴. دلایل فقهی تغلیظ حکم قتل در ماه های حرام؛
۵. دلایل الحاق حکم شبه عمد به عمد در تغلیظ حکم؛
۶. درستی و نادرستی قرار دادن امور یاد شده در تبصره ۳ ماده ۲۹۵ در ذیل حکم شبه عمد.

### ۱. انواع قتل

قتل به چند شکل می تواند اتفاق بیفتد. گاه شخصی به قصد کشتن با ابزاری که معمولاً برای این کار مورد استفاده قرار می گیرد، شخص دیگری را به قتل می رساند. در این موارد، قاتل هم قصد انجام کاری و هم قصد کشتن فرد مورد نظرش را داشته و هم از ابزار خاص این کار استفاده شده است. در این مورد می گویند قتل عمد اتفاق افتاده است.

اما گاه شخصی در صدد اقدام علیه فردی است، ولی قصد وی در حد کشتن نیست. به عنوان مثال، می خواهد طرف مقابل را گوشمالی دهد و یا ادب کند و یا قصد شوخی با فردی را دارد، اما برای این کار از ابزاری استفاده

می‌کند که معمولاً برای کشتن به کار می‌رود؛ مثلاً با اطمینان از اینکه اسلحه تهبی از فشنگ است، آن را به سوی دوستش می‌گیرد و ماشه را می‌کشد، اما از بد حادثه گلوله‌ای در اسلحه بوده که وی از آن خبر نداشته و در نتیجه، گلوله دوستش را از بین می‌برد. در این موارد به هیچ عنوان قصد قتل در کار نبوده و قاتل قصد دیگری داشته، اما ناخواسته قتل اتفاق افتاده است. در واقع، قاتل قصد انجام کار را داشته، ولی قصد قتل نداشته است. به مواردی از این دست، قتل شبه عمد می‌گویند.

در برخی موارد دیگر قتلی اتفاق می‌افتد که قاتل نه قصد قتل و نه قصد انجام آن کار را داشته، بلکه هدف او کار دیگری بوده، اما از بد حادثه قتل تحقق یافته است. به عنوان مثال، فردی بالای درختی برای چیدن میوه‌ای می‌رود، اما شاخه می‌شکند و وی سقوط می‌کند و در پای درخت فردی وجود دارد که سقوط کننده بر روی وی سقوط می‌کند و در نتیجه آن شخص پای درخت هم می‌میرد. در این مورد، قاتل نه قصد کشتن فرد مزبور را داشت و نه قصد سقوط، بلکه هدف او چیدن میوه بود، ولی بر اثر شکستن شاخه و افتادن بر روی آن فرد، این قتل تحقق یافته است. به این قتل، قتل خطا می‌گویند. هر کدام از این قتل‌ها احکام خاص خود را دارند که در اینجا در پی تفصیل آنها نیستیم.

فقیهان معمولاً در مبحث «قصاص و دیات» انواع قتل‌ها را بر می‌شمرند که نقل عبارت آنان نه لازم است و نه مفید و از این رو، فقط به یک نمونه بسنده می‌کنیم. شیخ طوسی در کتاب مبسوط چنین می‌آورد:

قتل سه گونه است: عمد محض و این قتل بدین گونه است که فرد با ابزاری که غالباً کشنده است از قبیل شمشیر، چاقو، خنجر، سنگ بزرگ، اقدام به قتل می‌کند و او در قتل و در قصد عامد است؛ یعنی می‌خواهد وی را بکشد. چنین کسی هرگاه در قصد و کار خود از روی عمد کارش را انجام دهد،

کار او عمد محض است.

دوم خطاً محض است که هیچ شباهتی به عمد ندارد؛ یعنی هم در کارش و هم در قصد خود مرتکب خطا شده است؛ از قبیل آنکه تیری به سوی پرنده‌ای رها ساخته، ولی به انسانی برخورد کرده است.

سوم عمد خطا و یا شبهه عمد است که هر دو اصطلاح به یک معناست و این در صورتی است که شخص در کارش قصد عمدی داشته، اما در قصدش اشتباه کرده است. در کارش قصد عمدی داشته، یعنی می‌خواسته دیگری را بزند، اما با ابزاری بوده که غالباً کشنده نیست؛ از قبیل تازیانه و یا عصای نازک. خطای در قصد به این معناست که وی مثلاً قصد تأدیب، ترساندن و یا آموزش داشته، اما طرف مقابل بر اثر آن مرده است. این فرد در کارش عامد بوده، اما در قصدش اشتباه کرده است.<sup>۳</sup>

فقیهان برای تحقق هر کدام از این عناوین، شرایط و اوصافی را ذکر کرده‌اند که می‌توان به منابع فقهی مراجعه کرد.<sup>۴</sup>

## ۲. چرایی امتیاز ماه‌های حرام

فرهنگ عربی، فرهنگ قبیله‌ای و مبتنی بر جنگ، دفاع، غارت و یورش، و از این رو، جنگ در میان قبایل، رفتاری عادی و روزمره بود. بسیار اتفاق می‌افتاد که به بهانه‌ای واهی و بی‌اساس، جنگی طولانی میان دو یا چند قبیله به وجود می‌آمد.

۳. المبسوط، ج ۷، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، المكتبة المرتضوية لأحیاء آثار الجعفریة/ ۱۱۵.

۴. ر.ک: الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ابن حمزه، تحقیق شیخ محمدالحسون، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱، ۱۴۰۸/ق/ ۴۲۹.

زنان، کودکان و سالخورده‌گان، در این جدال‌ها بیشترین زیان را می‌دیدند. گاه اموال و دارایی‌های قبیله‌ای به طور کامل به غارت می‌رفت و زنان و کودکانشان به اسارت و بردگی برده می‌شدند. شرایط سخت و دردناکی بر قبایل تحمیل می‌شد. سنت دیرینه جنگ و جدال در میان قبایل، گسترده‌ترین حوزه‌ای بود که فرهنگ و ادبیات جامعه قبیله‌ای را شکل می‌داد. در این فرهنگ، ادبیات و شعر در وصف دلاوری‌ها، شمشیر زن‌ها، اسبان چابک، شمشیرهای برنده، قتل و غارت، اسارت زنان و کودکان قبایل دیگر، تبیین ترس و وحشت قبایل دشمن، بیان زشتی‌ها و عیوب دشمن و امثال آن بود.

در این قبیل زندگی، هرگز آرامش و آسایش وجود نداشت و ترس و دلهره همواره بر افراد قبیله حاکم بود. پیامدهای طبیعی این فرهنگ، در کارهای زشت و قبیحی چون: زنده به گور کردن دختران به سبب ترس از اسارت آنان، و تحقیر زنان، کودکان و کهن سالان به علت عدم نقش در دفاع از قبیله نمود می‌یافت و در مقابل، بار سنگین دفاع بر دوش شمشیر زنان قبیله بود. در چنین شرایط و خیم زندگی، اندک خردمندان قبایل، به این فکر افتادند که با ایجاد سنتی، چندین ماه، جنگ و جدال را متوقف سازند تا مردم مدت کوتاهی از سال را بتوانند در آرامش زندگی کنند. این ماه‌ها را ماه‌های حرام نامیدند و جنگ در این ماه‌ها ممنوع گشت. اما اعراب خشن جاهلی که تمام هویت خود را در جدال و جنگ می‌دیدند، گاه ماه‌های حرام را جابه‌جا می‌کردند، بدین گونه که گاه رئیس قبیله که در پی هجوم و حمله به قبیله‌ای بود، تصمیم می‌گرفت آغاز ماه‌های حرام را با تأخیر یک یا چند ماهه اعلام کند. این کار که در قرآن به عنوان «نسی» نام برده شده است، مورد نکوهش قرار گرفته است. قرآن این جریان را چنین گزارش می‌کند:

در حقیقت شمار ماه‌ها نزد خدا، از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، در کتاب خدا دوازده ماه است. از این (دوازده ماه)، چهار ماه، (ماه) حرام است. این است آیین استوار.

پس در این (چهارماه) برخود ستم مکنید، و همگی با مشرکان بجنگید، چنان که آنان همگی با شما می جنگند، و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. جز این نیست که جابه جا کردن (ماه‌ها)، فزونی در کفر است که کافران به وسیله آن گمراه می شوند. آن را یک سال حلال می شمارند و یک سال حرام می دانند تا با شماره ماه‌هایی که خدا حرام کرده است، موافق سازند و در نتیجه آنچه را حرام کرده (برخود) حلال گردانند. زشتی اعمالشان برایشان آراسته شده است، و خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.<sup>۵</sup>

خداوند متعال بر این سنت عربی در خصوص تحریم جنگ در چهار ماه حرام نه تنها صحه گذاشت، بلکه با به کارگیری واژه «و لا تظلموا» تا حدودی در مفهوم آن توسعه داد و افزون بر آن، از هر گونه تفسیری که موجب سوء استفاده از این سنت حسنه شود، منع کرد. «نفی ستم بر خویش» که در آیه تأکید شده، به واقع توسعه دایره حرمت مورد نظر در آیه است و اعمال ستم کارانه دیگر غیر از جنگ را هم شامل می شود که برای شناخت مصادیق آن باید به روایت و سنت نبوی مراجعه کرد. در هر صورت، تأیید سنت مزبور از سوی خداوند متعال، به منظور سوق دادن بشر به جامعه‌ای عاری از جنگ و جدال است. راز و رمز امتیاز این ماه‌ها نسبت به ماه‌های دیگر را باید در علاقه خداوند به گسترش عدالت و پرهیز از تجاوز و غارت در بین انسان‌ها جستجو کرد. گسترش مفهوم و تعدد مصادیق رفتارهای نکوهیده در ماه‌های حرام از نگاه دینی موجب شده است تا جنایات‌های دیگر نیز در این ماه‌ها زشتی و نکوهیدگی فزون‌تر داشته باشند و پاره‌ای از کیفرها و مجازات‌های مقرر در شرع در این ماه‌ها به اعتبار حرمت شکنی ماه‌های مزبور، فزونی یابند. از این

فزونی در شرع به عنوان «تغلیظ» یا «تشدید» حکم یاد می شود.

### ۳. هدف از تغلیظ حکم

اینکه در این ماه‌ها پاره‌ای از احکام و مجازات‌ها تغلیظ و تشدید می گردند، تقریباً مورد اتفاق فقیهان مذاهب گوناگون است و در بحث از دلایل فقهی تغلیظ حکم از آن سخن خواهیم گفت. اما آنچه در این قسمت در پی آن هستیم، بررسی هدف از تغلیظ حکم در این ماه‌هاست. تغلیظ حکم در دایره مجازات‌های تنبیهی و تأدیبی قرار دارد و همچون «حدود» نیست که نتوان علت حکم را به خوبی استنباط و فقط به ملاک حکم بسنده کرد. از این رو، می توان با بررسی دیدگاه فقیهان و مستندات آنان به علت این تشدید پی برد. یافتن علت حکم ما را در توسعه و تضییق دایره حکم یاری خواهد کرد و در بحث مورد نظر کار آمد است؛ زیرا اگر علت حکم فراچنگ آید، در جایی که علت آن وجود ندارد و یا هدف مورد نظر آن علت تحقق پیدا نمی کند، نمی توان از این حکم تنبیهی و تأدیبی بهره گرفت.

در سخن فقیهان و نیز مستندات آنان، این عبارت به عنوان علت دیده می شود: «چون حرمت را شکسته است». <sup>۶</sup> از این عبارت استفاده می شود که هدف از تغلیظ حکم جنبه بازدارندگی آن است؛ یعنی شرع اسلام از آن روی در ماه‌های حرام، حکم دیه را تغلیظ کرده است که مردم به اهمیت این ماه‌ها بیشتر توجه کنند و در این ماه‌ها دست به جنایت نزنند. پاره‌ای از فقیهان بر اساس همین امر، تغلیظ را تعمیم و در موارد غیر منصوص هم به تغلیظ حکم فتوا داده‌اند؛ زیرا آنان در این موارد هم نوعی هتک حرمت می بینند. از جمله این موارد وقوع قتل در حرم الهی و یا مشاهده یکی از امامان است که مرحوم شیخ در نهایت <sup>۷</sup> آن را ذکر کرده است. مرحوم صاحب جواهر می نویسد:

۶. قواعد الأحکام، حلی، ج ۷، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱/ ۶۶۷.

۷. النهایه، ج ۳/ ۴۰۴ و ۴۰۶.



الحاق مرقد‌های منوره به آن در تغلیظ- چنان‌که محتمل‌نهایه و بلکه فهم افراد زیادی از عبارت نهایه آن است- بعید نیست؛ گرچه این ادیس با حمل عبارت شیخ به غیر حرم به فقدان دلیل از کتاب، سنت و اجماع، احتمال مزبور را رد کرده است، اما مشخص است که تغلیظ مزبور به دلیل هتک حرمت است که در حرم‌ها تحقق آن فزون‌تر است و به همین جهت، از مرحوم مقداد این دیدگاه با استدلال به تنقیح [مناط] نقل شده است و تنقیح‌کننده آن عقل و اولویت عرفی است؛ چون مرقد‌ها (ی ائمه) افضل از مکه‌اند و در نتیجه افضل از حرم هستند.<sup>۸</sup>

این استدلال صرف نظر از اینکه نتیجه و دیدگاه آنها را بپذیریم، این نکته را یادآور می‌شود که علت حکم تغلیظ، حرمت شکنی مقدسات است و هدف از آن بازداشتن انسان‌ها از ارتکاب جنایت و جرم در این موارد است. اگر این برداشت درست باشد، باید دایره حکم را به مواردی محدود کنیم که اولاً، مرتکب فعل، قصد انجام آن را دارد و ثانیاً، اجرای حکم، موجب بازدارندگی شود. این دو مطلب به طور قطع در مورد قتل عمد مصداق پیدا می‌کند و قتل خطاً محض قطعاً مصداق آن نیست و در شبه عمد، می‌توان به تحقق و عدم تحقق آن استدلال کرد و به تعبیر دیگر، از دید افرادی می‌تواند هر دو امر در مورد قتل شبه عمد مصداق پیدا کند و در نگاه افراد دیگری تحقق آن دو بعید باشد.

در هر صورت، در شبه عمد، به تحقیق و بررسی فزون‌تر نیاز است، اما در قتل‌هایی که در تبصره ۳ بند ۲۵۹ آمده است، آیا این علت و هدف وجود دارد؟ و آیا قصد و بازدارندگی در این موارد مصداق پیدا می‌کند؟ تردید بسیاری درباره آن وجود دارد. تدوین‌کنندگان ماده و تبصره یاد شده به طور حتم به این

۸. جواهر الکلام، ج ۴۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ۱۳۶۷/۲۹.

اینکه در این ماه‌ها پاره‌ای از احکام و مجازات‌ها تغلیظ و تشدید می‌گردند، تقریباً مورد اتفاق فقیهان مذاهب گوناگون است و در بحث از دلایل فقهی تغلیظ حکم از آن سخن خواهیم گفت. اما آنچه در این قسمت در پی آن هستیم، بررسی هدف از تغلیظ حکم در این ماه‌هاست. تغلیظ حکم در دایره مجازات‌های تنبیهی و تأدیبی قرار دارد و همچون «حدود» نیست که نتوان علت حکم را به خوبی استنباط و فقط به ملاک حکم بسنده کرد.

نکته توجه داشته‌اند که قتل، ضرب یا جرح ناشی از بی احتیاطی یا بی مبالائی و یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری، شبه عمد نیست و به همین دلیل، آن را در حکم شبه عمد تلقی کرده‌اند. به یقین راننده‌ای که مثلاً از روی بی احتیاطی، صدمه‌ای بر کسی وارد می‌کند، هرگز در اندیشه شکستن حرمت ماه‌های حرام نیست و حتی شاید ماه‌های حرام را هم نشناسد تا بخواهد حرمت‌گذاری و یا حرمت‌شکنی کند. به راستی، چند درصد از افراد جامعه ما ماه‌های حرام را می‌شناسند؟ برداشت بسیاری از افراد جامعه، از ماه‌های حرام مورد نظر اسلام، ماه‌های محرم و ماه رمضان است و آن هم نه به دلیل حرمت جنگ و جدال در این ماه‌ها، بلکه به خاطر شهادت امام حسین (علیه السلام) در ماه محرم و ایام روزه‌داری و شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام) در ماه رمضان. از این رو، نمی‌توان به کسی که در ماه‌های حرام تصادف می‌کند، نسبت قصد حرمت‌شکنی در ماه‌های یاد شده را داد. از طرف دیگر، هیچ کس نمی‌خواهد تصادف کند و همان‌گونه که عنوان «تصادف» گویاست، تصادف امری غیراختیاری و یا دست کم غیر مقصود است. پس با تغلیظ حکم در این ماه‌ها هرگز نمی‌توان از تصادف جلوگیری کرد و یا دست کم از مقدار آن کاست و بالاتر از همه آنکه تغلیظ حکم برای پیشگیری از جنایت است و کسی که تصادف می‌کند، مرتکب جنایت نشده است، بلکه امری بیرون از اختیار و

قصد او تحقق پیدا کرده و ابزاری که به وسیله آن قتل یا جرح حاصل شده، هرگز برای قتل و جرح ساخته نشده است.

با ملاحظه این امور می‌توان گفت در قتل و جرح‌هایی که در ماه‌های حرام بر اثر رانندگی اتفاق می‌افتد، نه هدف از اجرای تغلیظ حکم تحقق پیدا می‌کند و نه علت حکم که شکستن حرمت ماه‌های حرام است، وجود دارد.

#### ۴. دلایل فقهی

تغلیظ حکم قتل عمد در ماه‌های حرام، امری مسلم در میان فقهای اسلام است و دلایلی از سیره نیز بر آن دلالت دارد و از آیات نیز می‌توان بر آن استدلال کرد و ظاهراً در این امر تردیدی وجود ندارد. آنچه مورد بحث است، تغلیظ و تشدید حکم در قتل شبه عمد و به تبع آن در قتل‌های در حکم شبه عمد است. فقیهان پیشین که معمولاً در کتاب‌های خود مضمون احادیث را به عنوان نظریه فقهی شان می‌آوردند، تغلیظ دیه در قتل را مطرح کرده‌اند. مرحوم صدوق در المقنع نوشته:

اگر مردی، مردی را در ماه‌های حرام بکشد، بروی دیه و روزه دو ماه متوالی از ماه‌های حرام واجب است، و اگر در این دو ماه، عید و ایام تشریق داخل گشت، باید روزه را بگیرد؛ چون این روزه، حقی است که بر او لازم شده است.<sup>۹</sup> این مطلب مضمون روایتی است که به دو گونه نقل شده است و در ادامه درباره آن بحث خواهیم کرد و ظاهراً همین روایت مبنای فتوای فقیهان گشته است. مرحوم شیخ طوسی در کتاب الخلاف می‌نویسد: «دیه خطاً در ماه حرام و در حرم تغلیظ می‌گردد». وی پس از نقل دیدگاه دیگر فقیهان و مذاهب، طبق معمول می‌نویسد:

۹. المقنع، قم، مؤسسة الامام الهادی، ج ۱، ۱۴۱۵/۵۱۵.

دلینا إجماع الفرقه و اخبارهم و أيضاً طريقة الإحتیاط؛

دلیل ما اجماع شیعه و اخبارشان و نیز رعایت احتیاط است.<sup>۱۰</sup>

فقها اجماع‌های شیخ طوسی را در الخلاف، به مفهوم اجماع متداول و معتبر در بین شیعه نمی‌گیرند. بنابراین تنها دلیلی که باقی می‌ماند، مسئله اخبار است که بدان خواهیم پرداخت و اما مسئله رعایت احتیاط جای بحث دارد و می‌توان گفت که شاید احتیاط در خلاف آن باشد؛ زیرا اثبات حقی افزون بر حق ثابت، بدون دلیل محکم نمی‌تواند روشی احتیاط آمیز باشد.

مرحوم علامه در مختلف الشیعه می‌نویسد:

شیخ در دو کتاب مبسوط و خلاف گفته است که دیه خطاً شبیه عمد در ماه حرام تغلیظ می‌گردد... و تغلیظ در آن این است که دیه و ثلث دیه از هر جنس که باشد، گرفته می‌شود... روایتی که در تغلیظ به ما رسیده است، روایت کلیب بن معاویه از امام صادق (علیه السلام) است که گفته: از امام شنیدم که فرمود: هر کس در ماه حرام مرتکب قتل شود، یک دیه و ثلث آن بروی واجب می‌گردد.<sup>۱۱</sup> بهتر است در تغلیظ به آنچه مورد اتفاق است، بسنده کنیم.<sup>۱۲</sup>

از این اظهار نظر علامه درباره سخن شیخ، استشمام می‌شود که وی تغلیظ در غیر قتل عمدی در ماه‌های حرام را باور نداشت. مرحوم صاحب ریاض درباره مسئله تغلیظ در شبه عمد به طور مستقل بحث کرده است. در عبارت وی نکاتی است که برای بحث ما راه‌گشا است. از این روی، سخن وی را نقل می‌کنیم:

۱۰. کتاب الخلاف، ج ۵، تحقیق زیر نظر: شیخ مجتبی عراقی، قم، انتشارات جامعه

مدرسین، ج ۲، ۱۴۲۰/۲۲۲.

۱۱. مختلف الشیعه، ج ۹، قم، انتشارات جامعه مدرسین/۴۶۴.

۱۲. تهذیب الأحکام، ج ۱۰/۲۱۶، ح ۱.

گفته شده: «ظاهراً تغلیظ، مختصاً به قتل عمد است، به دلیل اصل و اختصاص اکثر فتاوا به قتل عمد؛ چون (فتوای خودشان را) به هتک حرمت تعلیل کرده اند. ولی در این گفته، نظر است؛ چون مقتضای دو خبر عموم است و مرحوم حلی به آن تصریح کرده و گفته: گفتیم که دیه در عمد محض و عمد خطأ، تغلیظ و در خطأ محض همیشه تخفیف می گردد، مگر در دو مورد مکانی و زمانی که مکان حرم و زمان ماه های حرام بوده باشد که به نظر ما دیه تغلیظ می شود؛ یعنی یک دیه و یک سوم دیه وجوب می یابد».

چنان که دیده می شود، ظاهر این عبارت ادعای اجماع است و نزدیک به همین دیدگاه را ابن زهره دارد؛ چون حکم را به طور مطلق آورده و چیزی که موجب تقیید به عمد باشد، نیاورده و گفته است که بر قاتل در حرم و یا در ماه حرام، یک دیه و ثلث واجب است...<sup>۱۳</sup> و این همه، به دلیل اجماع طایفه است.

عبارت فاضل در تحریر و ارشاد هم از نظر اطلاق چنین است. از این رو، بعضی از اصحاب متأخر به عموم بر هر سه مورد تصریح و بدان ادعای اجماع و نص کرده اند. ۱۴

عبارت صاحب ریاض تقریباً در بردارنده همه سخنان مربوط به تغلیظ حکم در شبه عمد است که در آن به مستندات حکم اشاره شده است. عمده مستندات در دو دلیل «اجماع طائفه» و نیز «اخبار» منحصر است که باید تحلیل شود.

۱۳. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس، ج ۳، قم، انتشارات جامعه مدرسین / ۳۲۳.

۱۴. ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، سید علی طباطبائی، ج ۱۴، قم، انتشارات جامعه مدرسین / ۱۸۶.

در مورد اجماع باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که چنین اجماعی اولاً وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، ناشی از همان روایت هاست و عبارتی که از مرحوم صدوق نقل کردیم، به طور روشن بیانگر مدرکی بودن این اجماع است. صدوق، شیخ و دیگران با استناد به روایت، تغلیظ را به شبه عمده تعمیم دادند و فقیهان بعدی به مستند این فتاوا توجه نکردند و از سخن فقیهان اجماع را استنباط کردند. مرحوم شیخ طوسی که ادعای اجماع فرقه را داشته مرحوم ابن ادریس که تعبیر «به نظر ما» را آورده و مرحوم صاحب ریاض که از آن، ادعای اجماع استشمام کرده است، همگی بر پایه برداشتی است که از روایت انجام گرفته است. انتساب اجماع به افرادی چون ابن زهره و یا علامه در تحریر و ارشاد و امثال آن، چون در عبارتشان حکم را به قتل عمده مقید نکرده‌اند، انتساب چندان درستی نیست؛ زیرا وقتی گفته می‌شود که در قتل در ماه‌های حرام تغلیظ حکم است، قتل، منصرف به قتل عمده است و جای توهم اطلاق یا عموم نیست تا گوینده مجبور به تقلید آن باشد. از این رو، در این مورد اجماع به هیچ وجه نمی‌تواند مستند برای تعمیم حکم باشد و یگانه دلیلی که باقی می‌ماند، روایتی است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

در این زمینه چند روایت وجود دارد. یکی روایت زراره از امام باقر(ع) است. این روایت از دو طریق از زراره نقل شده که در یکی از آنها علی بن رثاب از زراره چنین نقل می‌کند که: از امام درباره مردی که مردی را در ماه حرام به طور خطا کشته پرسیدم، فرمود: دیه بر او تغلیظ می‌گردد و بر او آزاد ساختن یک برده و یا روزه دو ماه متوالی از ماه‌های حرام واجب است. گفتم: در این صورت، چیزی در این (روزه گرفتن) وارد می‌شود. پرسید: چه چیزی؟ گفتم: روز عید و ایام تشریق. فرمود: روزه بگیرد؛ چون حقی است که (ادای آن) بر او لازم شده است.<sup>۱۵</sup>

۱۵. اصول من الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، ج ۴، دارالکتب الإسلامیه / ۱۳۹.

فقیهان معمولاً این روایت را در مبحث روزه ایام عید و در مبحث تغلیظ حکم در ماه‌های حرام مطرح می‌کنند. ذیل این روایت چون با حرمت روزه عید قربان در تعارض است، موجب بحث بسیار گشته است. بعضی آن را خبر شاذی<sup>۱۶</sup> شمرده‌اند که نمی‌تواند با اخبار محکم در مورد حرمت روزه عید قربان برابری کند و از این روی، آن را قابل عمل نشمرده‌اند. بعضی دیگر به دلیل وجود سهل بن زیاد در سند آن، آن را ضعیف دانسته‌اند<sup>۱۷</sup> که البته پاره‌ای دیگر یادآور شده‌اند که روایت سند دیگری دارد که در آن به جای سهل بن زیاد، حسن بن محبوب است و ضعف آن را جبران کرده است، اما نباید از این نکته غافل شد که در این نقل هم سهل بن زیاد وجود دارد؛ زیرا سهل آن را از حسن بن محبوب نقل کرده است.<sup>۱۸</sup> شیخ در تهذیب سند روایت را از سهل بن زیاد شروع نمی‌کند، بلکه از حسن بن محبوب شروع کرده و همین موجب توهم نقل دیگر گشته است.<sup>۱۹</sup>

این روایت در نقل دیگری، از ابن عمیر، از ابان بن تغلب، از زراره، از امام باقر (ع) نقل شده که در آن به جای عبارت «مردی، مردی را در ماه حرام به خطا کشته»، این عبارت آمده است که: «مردی، مردی را در حرم کشته است». به طور حتم امام باقر (علیه السلام) یکی از این دو عبارت را فرموده و زراره نیز یکی از آن دو را نقل کرده است، اما بعدها دو واژه «شهر» و «خطا» در یکی از آن دو پیدا شده و یا این واژه از یکی از آن دو ساقط گشته است. در این

۱۶. مختلف الشیعه، ج ۳، قم، انتشارات جامعه مدرسین / ۵۱۳.

۱۷. تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج ۱ / ۲۸۰، تهران، مکتبه المرتضویه لأحیاء الآثار الجعفریه.

۱۸. اکافی ج ۴ / ۱۳۹، ح ۸.

۱۹. مستند الشیعه فی احکام الشریعه، نراقی، ج ۱۰ / ۵۰۹، قم، آل البیت (ع)، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ هـ.ق.

باره دو نکته در خور توجه است: نخست آنکه در چنین مواردی تعارض میان زیادی و نقیصه مطرح است؛ یعنی از مجموع روایت‌ها به دست می‌آید که در قتل عمد در ماه‌های حرام، تشدید مجازات وجود دارد و نیز می‌دانیم که امام در مورد قتل عمد چنین مطلبی را گفته‌اند، اما اینکه این سخن را در قتل شبه عمد هم گفته باشند، اصل، عدم آن است.

ممکن است کسی چنین گمان کند که: «در این خصوص بین اینکه راوی‌ها چیزی بر اصل گفته‌اند یا نه، تعارض وجود دارد و اصل عدم افزودن است؛ بنابراین عبارت خطا هم از گفته‌های امام است». اما نباید از این نکته غافل بود که نقل به معنا و تغییر دادن عبارت‌ها از سوی ناقلان با واسطه و یا گاه بدون واسطه چنان فراوان است که چنین قانون اصولی در مورد سخن گزارشگران و راویان قابل اعمال نیست و فراوانی نقل به معنا، این مطلب را به ذهن می‌آورد که اصل در روایت‌ها نقل به معناست و نقل دقیق واژه‌ها، از موارد استثنایی است که اثبات آن نیاز به دلیل دارد.

اما عبارت دوم (که در روایت آمده: مردی، مردی را در حرم کشته است) ظهور در قتل عمد دارد و با تعلیل تغلیظ حکم نیز هماهنگ است؛ زیرا قتل عمد در حرم و یا ماه‌های حرام، هتک حرمت است و هتک حرمت، مجازاتی فزون‌تر می‌خواهد. اما تشدید مجازات در شبه عمد که عبارت اول بر آن دلالت دارد، با تعلیل حکم هماهنگی ندارد؛ زیرا در شبه عمد قاتل نه قصد هتک حرمت را داشته و نه حتی قصد قتل را.

مشکل نقل دوم آن است که در آن ابن ابی عمیر از ابان بن تغلب نقل می‌کند و نقل ابن ابی عمیر از ابان ناممکن است و احتمالاً از سند، کسی افتاده است.<sup>۲۰</sup>

۲۰. ابن ابی عمیر از اصحاب امام رضا و امام جواد و ابان بن تغلب از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق (ع) است و ابن ابی عمیر، ابان را درک نکرده است.



نمی‌توان به کسی که در ماه‌های حرام تصادف می‌کند، نسبت قصد حرمت‌شکنی در ماه‌های یاد شده را داد. از طرف دیگر، هیچ‌کس نمی‌خواهد تصادف کند و همان‌گونه که عنوان «تصادف» گویاست، تصادف امری غیراختیاری و یا دست‌کم غیر مقصود است. پس با تغلیظ حکم در این ماه‌ها هرگز نمی‌توان از تصادف جلوگیری کرد و یا دست‌کم از مقدار آن کاست و بالاتر از همه آنکه تغلیظ حکم برای پیشگیری از جنایت است و کسی که تصادف می‌کند، مرتکب جنایت نشده است.

این ضعف را می‌توان با استناد به این امر که مراسیل ابن ابی عمیر همچون مسانید است،<sup>۲۱</sup> جبران کرد. البته در نقل‌هایی ابن ابی عمیر از ابان بن عثمان و او از زراره و زراره از امام صادق(ع) نقل می‌کند که اشکالی ندارد.<sup>۲۲</sup> برخی افراد به وجود ابراهیم بن هاشم در سند نقل دوم اشاره کرده و آن را موجب ضعف دانسته‌اند، اما نظریه غالب در مورد ابراهیم بن هاشم، تأیید او است.<sup>۲۳</sup>

با توجه به این مباحث، می‌توان گفت که اگر از ایراد موجود در ذیل هر دو نقل که لزوم روزه گرفتن در عید قربان را برای قاتل در ماه‌های حرام اثبات می‌کند و این با اصل حرمت روزه در این روز منافات دارد، بگذریم و روایت را قابل عمل بدانیم، از این روایت نمی‌توانیم برای اثبات تغلیظ در حکم قاتل شبه عمده بهره بگیریم؛ زیرا مضمون این روایت در دو نقل، مختلف است و یکی از نقل‌ها با تعمیم مورد ادعا هماهنگ و یکی دیگر ناهماهنگ است و نقلی که هماهنگ نیست، با دیگر روایت‌ها در این مورد هماهنگ است. یکی از این روایت‌ها روایت کلیب بن معاویه است که می‌گوید: از امام صادق(ع)

۲۱. جامع الرواة، ج ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی / ۵۱.

۲۲. تهذیب الأحکام، ج ۱۰.

۲۳. جامع الرواة، ج ۲/۳۸.

شنیدیم که می فرمود: «هر کس در ماه حرام بکشد، دیه و ثلث دیه بر او است»<sup>۲۴</sup>. نقل دیگر از طریق زراره است که همین مضمون را از امام صادق (ع) نقل کرده که به نظر می رسد با روایت وی از امام باقر (ع) یکی است و احتمالاً بعدها در استناد آن به امام صادق (علیه السلام) یا امام باقر (علیه السلام) اشتباهی رخ داده است، و گرنه بعید است که یک روایت با یک مضمون و عبارت، از طریق یک شخص از دو امام نقل شده باشد؛ حتی به نظر می رسد هر سه روایت - یعنی روایت زراره از امام باقر (ع) در خصوص قتل عمد و روایت وی از امام باقر (ع) که در آن قتل خطا آمده و روایت وی از امام صادق (ع) که در مورد قتل عمد است - همگی یک روایت باشند و اختلاف آنها ناشی از اشتباه راویان و یا ناسخان است. فقیهان متأخر به منظور احتیاط و عدم خروج از شهرتی که در این خصوص وجود دارد و گویا ناشی از روایت زراره بنا بر نقل سهل بن زیاد است، تغلیظ در حکم دیه در قتل شبه عمد را در ماه‌های حرام پذیرفته اند.

اما همان گونه که گذشت اولاً، این حکم مورد اختلاف است و اجماعی بر آن نیست. ثانیاً، مستند آن روایتی است که در اعتبار آن و دست کم در درستی نقل مضمون آن تردید است و این احتمال وجود دارد که اصل روایت در مورد قتل عمد در ماه‌های حرام بوده است، اما در این نقل واژه «خطا» افزوده شده است. ثالثاً، با هدف تغلیظ حکم که پیشگیری از هتک حرمت ماه‌های حرام است، تناسبی ندارد؛ زیرا تأثیری در این پیشگیری ندارد. رابعاً، علت و یا دست کم حکمت حکم در این مورد وجود ندارد؛ زیرا کسی که به طور شبه عمد در ماه‌های حرام مرتکب قتل شده است، نه تنها قصد هتک حرمت ندارد، بلکه قصد قتل هم ندارد. خامساً، گیریم که این حکم در

مورد شبه عمد ثابت شده باشد، اثبات آن در مورد قتل‌هایی که در ماده ۲۹۵ آمده و آنها را در حکم شبه عمد شمرده‌اند، بسیار دشوار است؛ زیرا تعمیم حکمی که خودش محل مناقشه است، در موارد دیگر تردید و ایراد فزون‌تری خواهد داشت، به ویژه آنکه این تعمیم موجب می‌شود تا کسی که هرگز قصد انجام آن کار را نداشته، زیان مالی بیشتری ببیند و این خلاف احتیاط و این تعمیم، به معنای خروج ملکیت مالی از مالک اصلی آن و ورود به مالکیت فرد دیگری است و در سببیت چنین تعمیمی برای ملکیت جدید، جای تأمل جدی وجود دارد. به نظر می‌رسد دقیق‌ترین سخن، کلام مرحوم فاضل هندی است که می‌نویسد:

والظاهر اختصاص ذلك بالعمد كما يشعر به عبارة النهاية و  
تعليل الأصحاب بالإنتهاك و يدل عليه الأصل فيقتصر في  
خلافه على اليقين ٢٥؛

ظاهراً این حکم به قتل عمد اختصاص دارد؛ چنان‌که عبارت  
نهایه و تعلیل آن از سوی اصحاب به هتک حرمت، به این نکته  
اشعار دارد و اصل نیز بر آن دلالت می‌کند و در مورد خلاف  
اصل، به موارد یقین اکتفا می‌شود.

نتیجه آنکه این حکم نه تنها در موارد مذکور در تبصره ۳ ماده ۲۹۵ مستند  
به دلیل نیست، بلکه در موارد قتل خطا نیز از دلایل قابل دفاع برخوردار نیست  
و باید تغلیظ را فقط به قتل عمد در ماه‌های حرام، ویژه ساخت و اگر دلیل قانع  
کننده‌ای بود، آن را به حرم الهی توسعه داد و در غیر این دو مورد، اثبات تغلیظ  
واقعاً دشوار است. و هو العالم بواقع الأمور.